

فصل نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۳، شماره ۴۹، پاییز ۱۴۰۰، صص ۱۷۷-۱۹۵

تاریخ دریافت: ۹۸/۵/۹، تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۲۶

(مقاله پژوهشی)

بررسی و مقایسه لذت و شادی از منظر ابن سینا، مولوی و حافظ

مسعود پرتوی نژاد فومنی^۱، دکتر محمدرضا شادمان^۲،

دکتر علیرضا نیکویی^۳



چکیده

این مقاله برآن است که لذت و شادی را از منظر نمط هشتم اشارات و تنبیهات ابن سینا، دانشمند بزرگ ایران اسلامی و جهان (علم، فلسفه و منطق، طب و حکمت). با اشعار مولوی شاعر بزرگ ایران و دنیا به عنوان یک عالم عارف و اندیشمند متفکر در اندیشه اسلامی و حافظ، شاعر و غزل‌سرای بزرگ قرن هشتم بررسی و مقایسه نماید. با عنایت به اهمیت مسئله و تأثیر هر سه اندیشمند در بحث علم، فلسفه و عرفان اسلامی تحقیق در این مورد ضروری می‌نمود. با این فرضیه که زبان عرفان ابن سینا در نمط هشتم با زبان مولوی در دیوان شمس و مثنوی و غزلیات حافظ در دیوانش مشابهت معناداری دارد به این سؤال مهم پاسخ می‌دهیم که آیا زبان مولوی و حافظ در اشعارشان با ابن سینا درباره لذت و شادی چگونه است؟ ما با آوردن مستندات به روش تحلیلی-توصیفی از نمط هشتم اشارات و تنبیهات ابن سینا و اشعار مولوی در دیوان شمس و مثنوی و غزلیاتی از دیوان حافظ به این نتیجه رسیدیم که اشعار مولوی در دو اثر بزرگ فوق‌الذکر و غزلیات حافظ با مفاهیم نمط هشتم اشارات و تنبیهات در مورد لذت و شادی و مترادفات آن تشابه معناداری دارد.

واژگان کلیدی: لذت، شادی، ابن سینا، مولوی، حافظ.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی گرایش ادبیات غنایی، واحد خلیخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلیخال، ایران. partovi.masoud@gmail.com

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خلیخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلیخال، ایران. (نویسنده مسؤل). mr.shadmanamin@gmail.com

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران. alireza-nikouei@yahoo.com

مقدمه

در ایران باستان شادی، نقش پررنگی را در زندگی مردمان ایفا می‌کرد. ایرانیان باستان میان شادمانی و دین، پیوندی استوار برقرار کرده بودند و بر این اساس آداب و سنن و جشن‌های جمعی بسیاری در این سرزمین رواج داشت. شادی به معنی دلپستگی به خود و دیگران و حرکت به سوی افق‌های خوش‌فرجام و سازگاری جریان حیات به نیازهای انسانی است حتی بعد از شکست ایرانی‌ها از اعراب و وقوع قیام‌ها و جنگ‌های بسیار رنگ شادی از فرهنگ ایرانی و خاصه شعر فارسی زودوده نشد. شاعران پارسی‌گو در جشن بهاران و میلاد زمین بسیار مسرور و شاد می‌شدند که از این رو اغلب شاعران، بهاریه‌های زیبا دارند که نشان از شکفتن شکوفه‌ها و پر آب شدن جویبارها و نشان از ذوب شدن غم، اندوه، کینه، نقاق و آمدن نشاط، شادی و طراوت و سلامت دارد.

دیوان برخی از شاعران نیز در وصف شادی و شادخواری‌ها است. اما این که از شادی صحبت می‌کنیم بدان معنی نیست که غم برای بشر مفهومی نداشته باشد. البته غم لازمه شادی است. در فرامین اسلامی و احادیث و روایات ائمه معصومین (ع) به شادی‌های مثبت و هدف‌مند توصیه شده است، از بین شاعران و نویسندگان عارف مسلک می‌توان به حافظ، مولوی و ابن سینا اشاره کرد که شادی را مختص ابعاد روحانی دانسته و در راه رسیدن به آن، اشعار و عبارات پر نغز برای همگان به ارمغان گذاشته‌اند.

پیشینه تحقیق

در باره موضوع حاضر کمتر بدان توجه شده و پژوهشی کامل انجام نگرفته است. البته کارهای مجزا و محدودی به صورت کتاب، مقاله و تحقیقات پراکنده در محافل ادبی انجام گرفته که به طور نمونه عبارتند از:

- ۱- شادی در فرهنگ و ادب ایرانی از علی اکبر باقری خلیلی (۱۳۸۶).
- ۲- شادی و خوشدلی نزد شمس از دکتر علی محمد آسیابادی و زهرا علیپور (۱۳۸۸).
- ۳- جستاری درباره چستی لذت از منظر ابن سینا از دکتر عین الله خادمی (۱۳۸۹)

روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله کتابخانه‌ای و توصیفی - تحلیلی می‌باشد.

ابتدا یادداشت‌برداری، طبق بندی و تجزیه و تحلیل داده‌ها و تحلیل محتوایی اطلاعات صورت می‌گیرد. ابزار گردآوری اطلاعات فیش و بانک‌های اطلاعاتی است که با مراجعه به کتابخانه و بررسی کتاب‌ها صورت گرفته و سپس یادداشت‌ها تنظیم و تدوین شده است؛ آنگاه تحلیل و بررسی اطلاعات آغاز و در نهایت زمینه‌ها و ابعاد شادی و مترادف‌های آن در اشعار و بیانات ابن سینا مورد بررسی قرار گرفت.

مبانی تحقیق

لذت

در فرهنگ و ادب فارسی لذت به معنای خوشی و در مقابل الم است. «بباید دانستن که حقیقت لذت و الم آن است که لذت دریافتن چیزهای ملایم است و الم دریافتن چیزهای منافی» (سهرودی، ۱۳۷۳: ۴۳۲) مسأله لذت یکی از کهن‌ترین و پرجاذبه‌ترین مسائل در زندگی بشر است که می‌توان آن را از نیرومندترین عوامل ادامه زندگی دانست.

شادی

در فرهنگ و ادب فارسی برای شادی مفاهیمی نظیر «خوشی و خرمی، سرور، تازگی، طراوت، شادمانی، سرزندگی، زنده‌دلی، سبکی و چالاکي، طرب، خرسندی، خجستگی، کامروایی، رغبت درونی، ضد افسردگی و نظیر آن، در نظر گرفته شده است» (ر.ک: فرهنگ معین، ۱۳۸۶: ۱۷۷۵).

شادی یکی از ابعاد زیربنایی هویت ایرانی و یکی از ویژگی‌های جامعه آرمانی ایرانی بوده است. در دوران باستان این ویژگی با مفاهیم عینی زندگی و طبیعت گره خورده و صبغه دینی یافته بود (ر.ک: بهادری‌نژاد، ۱۳۷۴: ۶۷) فلسفه دین ایران باستان بر مبنای کار و کوشش و شادی و خرمی بود؛ زیرا طبق پژوهشی که در این باره صورت گرفته است، ایرانیان باستان از غم و اندوه دوری می‌کردند و به شادی و آرامش تن و روان گرایش بیشتری نشان می‌دادند؛ به همین دلیل آنان در فواصل زمانی معینی در طول سال، به برگزاری جشن‌ها اهتمام می‌کردند. این جشن‌ها در وهله اول صبغه دینی داشت و آداب و رسومی برای آن وضع کرده بودند که علاوه بر مناجات، رقص و پایکوبی را نیز در برمی‌گرفت (ر.ک: ثمالی، ۱۳۸۰: ۴۸).

ابن سینا

ابوعلی حسین بن عبدالله بن علی بن سینا، معروف به ابن سینا و ملقب به شیخ‌الرئیس فیلسوف و پزشک ایرانی که در سال ۳۷۰ هجری قمری در روستای افشنه در نزدیکی بخارا زاده و در سال ۴۲۷ چشم از جهان فرو بست. وی در ده سالگی قرآن و ادبیات عرب و فقه را فرا گرفت. در فهرست آثار ابن سینا ۱۳۱ اثر اصیل و ۱۱۱ اثر منسوب به او ذکر شده است که همگی آن‌ها به جز دانشنامه علایی به عربی نوشته شده‌اند (ر.ک: ولایتی، ۱۳۹۱: ۱). کتاب اشارات و تنبیهات آخرین اثر فلسفی ابن سیناست که در آن مسائل اساسی منطق و فلسفه و عرفان به صورت رمز و اشاره بیان شده است. مطالب این کتاب بر عناوین کلی ده «نهج» که مسائل آن مربوط به علم منطق و ده «نمط» که به مسائل حکمت طبیعی و الهی و عرفان و تصوف است اشاره دارد.

مولوی

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی مشهور به مولوی شاعر بزرگ قرن هفتم هجری قمری است. ملاقات وی با شمس تبریزی در سال ۶۴۲ هـ. ق انقلابی در وی پدید آورد که موجب ترک مسند تدریس شد و به مراقبت نفس و تذهیب باطن پرداخت. مولانا تحت تأثیر تعالیم صوفیانه شمس، نه فقط دلبستگی‌ها و وابستگی‌های اجتماعی را رها می‌کند، بلکه با تسلیم محض در برابر سحر کلام و روان شمس، در حلقه سماع صوفیان به پایکوبی و رقص در می‌آید و با وجد و حال عارفانه، تلخی خامی و خودخواهی را از کام روح می‌شوید و با مشاهده جمال یار، مذاق جان را شیرین می‌گرداند و بدان جا می‌رسد که شمس می‌گوید: «کسی را آرزوست که نبی مرسل را ببیند، مولانا را ببیند بی تکلف ... خنک آن که مولانا را یافت» (موحد، ۱۳۷۵: ۱۵).

حافظ

خواجه شمس‌الدین محمد شیرازی متخلص به «حافظ»، غزل‌سرای بزرگ و از خداوندان شعر و ادب پارسی است. «وی را لسان‌الغیب و سلطان‌العشاق می‌دانند و دیوان او را دل‌نامه - روح‌نامه - آینه جهان بینی ایرانی - فال‌نامه - عشق‌نامه - غزل‌نامه - جان‌نامه و ... خوانده‌اند» (عطاری کرمانی،

۱۳۸۷: ۱۲). حافظ با الهام از مفاهیم و معانی قرآن در مسیر عرفان عملی و تهذیب نفس انسانی با کلام خویش بهترین ارمغان را برای بشریت به یادگار گذاشت تا راه رسیدن به وصال حقیقی را بچشند.

بحث

ابن سینا می نویسد: «إِنَّ اللَّذَّةَ هِيَ إِدْرَاكُ وَنَيْلُ لَوْصُولٍ مَا هُوَ عِنْدَ الْمَدْرِكِ كَمَالٌ وَ خَيْرٌ». لذت در حقیقت دریافتن و رسیدن به چیزی است از آن جهت که بیش دریافت کننده کمال و خیر است (ر.ک: ابن سینا، ۱۳۶۸: ۴۱۷).

مولوی هم لذت و شادی را در وجود کمال خیر یعنی حضرت حق می داند و می فرماید: ای روح بخش بی بدل وی لذت علم و عمل باقی بهانه است و دغل کاین علت آمد وان دوا (مولوی، جزء اول، غ ۱، ۱۳۶۳: ۴)

حافظ هم لذت و شادی را در شب زنده داری برای راز و نیازهای معشوق حقیقی (خدا) می داند:

دریغاعیش شبگیری که در خواب سحر بگذشت ندانی قدر وقت ای دل مگر وقتی که درمانی (حافظ، غ ۴۶۵، ۱۳۵۸: ۹۳۰)

او لذت و عیش را در مناجات و راز و نیاز سحرگهان می داند که در خواب و غفلت گذشته است. مولوی باز، بالاترین لذت و شادی را در استشمام شمامه عالم آرای صفحه هستی می داند:

بوی جانش چون رسد اندر عقیم سرمدی زود از لذت شود شایسته مر اعلاق را (مولوی، جزء اول، غ ۱۵۱، ۱۳۶۳: ۹۷)

تقریباً همان مفاهیم که در نمط هشتم ابن سینا درباره لذت و شادی (بهجت) به کار رفته است ضمن تشابه معنی دار با نمط هشتم اشارات و تنبیهات این مسئله را باطن قوی تأیید می کند که این دو شاعر از ابن سینا در مورد لذت و شادی تأثیر پذیرفته اند.

در قرآن کریم نیز خداوند می فرماید: «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» «بگو به فضل و رحمت خداست که [مؤمنان] باید شاد شوند و این از هر چه گرد می آورید بهتر است» (یونس، آیه ۵۸). قرآن کریم موعظه و فرامین الهی را شفای قلبها

و هدایت و رحمت برای مؤمنان می‌داند (مفهوم آیه ۵۷ سوره یونس) و به دنبال آن (آیه ۵۸) می‌فرماید: این فضل و رحمت خداوند است که مؤمنان باید با آن شاد شوند. عنایت الهی لذت و شادی را در شمول رحمت الهی می‌داند. ابن سینا می‌نویسد: «إِنَّهُ قَدْ يَسْبِقُ إِلَى الْاَوْهَامِ الْعَامِيَّةِ. إِنَّ اللَّذَاتَ ضَعِيفَهُ وَ كُلُّهَا خَيَالَاتٌ غَيْرُ حَقِيقَهُ» «همانا به اذهان [بعضی از] مردم [رسوخ پیدا می‌کند] که هوش‌های برتر و پُرتوان ای همان نوش‌های حسی است و به جز آن، خوشی حسی ناچیز است و همه آنها خیالاتی است که واقعیت ندارد» (ابن سینا، ۱۳۶۸: ۴۱۸).

مولوی لذت و شادی را در استشمام شمامه عالم آرای زمین صفحه هستی می‌داند:
 بوی جانش چون رسد اندر عقیم سرمدی زود از لذت شود شایسته مر اطلاق را
 (مولوی، جزء اول، غ ۱۵۱، ۱۳۶۳: ۹۷)
 مولوی هم شادی و لذت را در امور زودگذر ظاهری زندگی نمی‌داند، بلکه آن‌ها را در عشقی می‌داند که لذتش بیکران است.

لذت بیکرانه ایست، عشق شدست نام او قاعده خود شکایت است ورنه جفا چرا بود
 (همان، جزء دوم، غ ۵۶۰: ۲۱)

و گاهی لذت را در جام شراب اهدایی الهی می‌داند و از لذت آن مست می‌گردد.
 گه جام مست گردد از لذت می تو گه می به جوش آید از چاشنی جامت
 (همان، جزء اول، غ ۴۳۷: ۲۵۳)

حافظ هم لذت و شادی خود را از جرعه ی جام دوست می‌داند که ساقی لعل لب دوست به او بخشیده است.

در ازل داده است مارا ساقی لعل لب جرعه جامی که من مدهوش آن جامم هنوز
 (حافظ، غ ۲۵۹، ۱۳۵۸: ۵۱۸)

در جای دیگر مولوی اشاره می‌کند که آیات الهی و انوار او که در عالم پیچیده است به نوعی دعوت از عاشقان و عارفان است که به درگه بشتابند.

از لذت بوهای او و ز حسن از خرمای او وز قل تعالوهای او جان‌ها به درگاه آمده
 (مولوی، جزء پنجم، غ ۲۲۷۹: ۱۰۳)

حافظ زلف معشوق را برتر از مشک ختن می داند:

از خطا گفتم شبی زلف تو را مشک ختن
می زند هر لحظه تیغی مو بر اندامم هنوز
نام من رفته رست روزی بر لب جانان به سهو
اهل دل را بوی جان می آید از نام هنوز
(حافظ، غ ۲۵۹، ۱۳۵۸: ۵۱۸)

در اشارات و تنبیهات آمده است که: «انّ اللذّه هی ادراک و نیل لوصول ما هو عند المدرک کمال و خیر» «لذت در حقیقت با دریافتن و رسیدن به چیزی است از آن جهت که پیش دریافت کننده خیر است» (ابن سینا، ۱۳۶۸: ۴۱۷). مولوی هم لذت را در درک حقیقت و وصول به آیات الهی می بیند و هر آن چیزی که رنگ و بوی یار و معشوق حقیقی را دارد. او معتقد است اگر حاجیان در حج بر حجرالاسود بوسه می زنند، چون بر لب معشوق حقیقی و الهی خود تشبیه کرده اند و این بر ایشان لذت آور و آرامش بخش است.

بر سنگ سیه حاجی زان بوسه زند از دل
کز لعل لب یاری او لذت لب بیند
(مولوی، جزء دوم، غ ۶۱۷: ۵۰)

حافظ هم لب لعل یار را آب حیوان می داند که به عاشق لذت و آرامش می دهد.

ای که گفتمی جان بده تا باشدت آرام جان
جان به غم هایش سپردم نیست آرامم هنوز
در قلم آورد حافظ قصه لعل لبش
آب حیوان می رود هر دم ز اقلامم هنوز
(حافظ، غ ۲۵۹، ۱۳۵۸: ۵۱۸)

ابن سینا در ادامه گمان مردم از خیر و لذت می نویسد: «و لعل طانا یظن ان من الکمالات و الخیرات ما لایلتذ به اللذّه الّتی تناسب مبلغه، مثل الصّحه و السلامه» «شاید کسی گمان کند که پاره ای از کمالات و خیرات همراه با لذت مناسب با خود نیست، مثلاً لذتی که از تندرستی و سلامت حاصل می شود» (ابن سینا، ۱۳۶۸: ۴۱۶).

حافظ هم از دیدن حسن روی معشوق لذت می برد و شاد می شود و همه نقش و نگارهای عکس فروخ رخ ساقی می داند که قرار دل بی قرار اوست:

عکس روی تو چو در آینه جام افتاد
عارف از خنده می در طمع خام افتاد
حسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد
این همه نقش در آینه او هام افتاد
(حافظ، غ ۱۰۷، ۱۳۵۸: ۲۱۴)

و همچنین او معتقد است نباید به دنیا تکیه کرد باید روحیه شاد داشت و دامن دوست را رها کرد و در زندگی برای آرامش نباید از یاد خدا غافل شد.

کمتر از ذره نه ای پست مشو عشق بورز تا به منزلگه خورشید رسی چرخ زنان
بر جهان تکیه مکن گر قدحی می‌داری شادی زهره جبینان خور و نازک بدنان
پیر پیمانہ کش من که روانش خوش باد گفت پرهیز کن از صحبت پیمان شکنان
دامن دوست به دست آر و ز دشمن بگسل مرد یزدان شو و فارغ گذر از اهرمنان
(همان: ۳۸۷)

مولوی این معنی را به صورت دیگر می‌سراید و خوشی خود را از خوشی معشوق می‌داند.

خوشی خوشی تو ولی من هزار چندانم به خواب دوش که را دیده ام نمی دانم
ز خوش دلی و طرب در جهان نمی گنجم ولی ز چشم جهان همچو روح پنهانم
(مولوی، جزء چهارم، غ، ۱۷۴۰: ۶۹)

اما وقتی عاشق به منبع آن کمال و خیر آگاهی پیدا می‌کند آرامش خود را در طواف کعبه دل خود می‌داند و از این طواف لذت می‌برد.

ایها العشاق! آتش گشته چون استاره‌ایم لاجرم رقصان همه شب، گرد آن مه پاره‌ایم
تا بود خورشید حاضر، هست استاره ستیر بی رخ خورشید ما می‌دان که ما آواره‌ایم
هر سحر پیغام آن پیغامبر خوبان رسد کالصالا بیچارگان ما عاشقان را چاره‌ایم
نعره لیبک لیبک از همه برخاسته مصحف معنی تویی ما هر یکی سی پاره‌ایم
(همان، جزء سوم، غ، ۱۵۹۴: ۲۸۶)

ابن سینا ادامه می‌دهد که: «کل مُسْتَلذِّ بِه فَهُوَ سَبَبُ کَمَالٍ یَحْصُلُ لِمَدْرَکٍ وَ هُوَ بِالْقِیَاسِ إِلَیْهِ خَیْرٌ. ثُمَّ لَا شَکَّ فِی أَنَّ الْکَمَالَاتِ وَ ادْرَاکَاتِهَا، مُتَّفَاوَتُهُوَ مَعْلُومٌ أَنَّ نِسْبَةَ اللَّذَّةِ إِلَى اللَّذَّةِ نِسْبَةُ الْمَدْرَکِ إِلَى الْمَدْرَکِ. فَنِسْبَةُ اللَّذَّةِ الْعَقْلِیَّةِ إِلَى الشَّهَوَاتِیَّةِ، نِسْبَةُ جَلِیهِ الْحَقِّ الْأَوَّلِ وَ مَا یَتَلَوُّهُ، إِلَى نَبْلِ کَیْفِیَّةِ الْعُلُوِّ، وَ کَثَرَتْ نِسْبَةُ الْإِدْرَاکِیْنِ» «از هر چه بدان لذت برند آن چیز وسیله کمال است که برای دریابنده حاصل می‌شود و آن کمال نسبت به دریابنده خیر است. پیداست که نسبت لذت به لذت مانند نسبت دریافت شده به دریافت شده دیگر و نسبت

در یافتن به دریافتن دیگر است. پس نسبت عقلی به لذات حیوانی همانند نسبت حق تعالی و عقول به کیفیت شیرینی است و نسبت دریافتها نیز چنین است» (ابن سینا، ۱۳۶۸: ۴۲۴-۴۲۵).

عارف و عاشق، بالاترین لذتش درک وصال یار است. برای رسیدن به محبوب ازلی خود را پاک می‌سازد و از اشک وضو می‌سازد و نماز آتشین می‌خواند و او در لذت مست است چون کمال و خیر را درک کرده است. قبله و جهت خود را به خوبی شناخته است:

چو وضو ز اشک سازم، بود آتشین نمازم
در مسجدم بسوزد، چو بدو رسد اذانی
عجبا نماز مستان، تو بگو درست هست
که نداند او زمانی نشناسد او مکانی
آن عباد دور کعتست این عجبا که هشتمین است
عجبا چه سوره خواندم؟ چو نداشتم زبانی
در حق چگونه گویم که نه دست ماند و نه دل
دل و دست چون تو بردی بده ای خدا امانی
(همان، جزء ششم، غ ۲۸۳۱: ۱۳۰)

عارف با درک لذت حقیقی و لذت عقلی آن را بر تمامی لذات حیوانی و جسمانی برتری می‌دهد و اینجاست که روح و جانش به پرواز در می‌آید و اوج می‌گیرد و الهی می‌شود.

زهی باغ! زهی باغ که بشکفت ز بالا
زهی قدر و زهی بدر، تبارک و تعالی
زهی فر، زهی نور، زهی شر و زهی شور
زهی گوهر منشور زهی پشت و تولا
زهی ملک، زهی مال، زهی قال، زهی حال
زهی پر و زهی بال بر افلاک تجلی
چو جان سلسله‌ها را بدرد به حروفی
چه ذالنون، چه مجنون چه لیلی و چه لیلا
چو جان سلسله‌ها را بدرد به حروفی
(همان، جزء اول، غ ۹۲: ۶۰)

حافظ نیز لذت و آرامش را بر خیال روی دوست و نسیم موی محبوب می‌داند:

خیال روی تو در هر طریق هم‌ره ماست
نسیم موی تو پیوند جان آگه ماست
به رغم مدعیانی که منع عشق کنند
جمال چهره تو حجت موجه ماست
بین که سبب زنخدان تو چه می‌گوید
هزار یوسف مصری فتاده در چه ماست
(حافظ، غ ۲۹، ۱۳۵۸: ۵۸)

حافظ حاضر نیست از شور و مستی شراب عشق توبه کند، چون لذت و آرامش خود را

در مستی از عشق محبوب و شاهد ازلی خود می‌داند:

من همان ساعت که از می‌خواستم شد توبه کار گفتم این شاخ ار دهد بادی، پشیمانی بود
(همان، غ ۲۱۲، ۱۳۵۸: ۴۲۴)

مولوی معتقد است برای درک لذت، تنها داشتن صورت ظاهری کافی نیست، بلکه جان طالب باید داشت.

نقش گرمابه ز گرمابه چه لذت یابد در تماشاگه جان صورت بی‌جان چه کند
(مولوی، جزء دوم، غ ۷۸۸: ۱۴۱)

مولوی به مصداق «الفقر فخر» حضرت رسول اکرم (ص) از فقر عرفانی لذت می‌برد
(ر.ک: علامه مجلسی، ج ۶۹، ۱۳۷۵: ۵۶).

از منظر مولوی هیچ لذتی بهتر از لذت دیدار یار و معشوق حقیقی نیست.

من آزمودم مدتی بی تو ندارم لذتی کی عمر را لذت بود بی ملح بی پایان تو؟!
(همان، جزء پنجم، غ ۲۱۳۸: ۱۶)

ابن سینا در فصل پنجم از نمط اشارات و تنبیهات می‌نویسد: «العارف یرید الحق الاول لا لشی غیره و لا یوثر شیئا علی عرفانه و تعبده له فقط و لانه مستحق للعباده و لانها نسبه شریفه الیه. لالرغبه او رهبه» «عارف، حق نخستین را می‌خواهد، نه برای چیزی به غیر از حق و هیچ چیز را بر شناخت وی بر تو نمی‌نهد، او می‌پرستد، زیرا حق اول شایسته پرستش است و برای آنکه عبادت نسبت شریفی است و طلب و اراده عارف به خاطر امید و بیم نیست» (ابن سینا، ۱۳۶۸: ۴۳۴ - ۴۴۴).

در حقیقت دیدار یار و یا آنها که رنگ و بوی یار دارند بالاترین آرامش عارف و عاشق است. به مصداق کلام حضرت حق که فرمود: «الا بذکر الله تطمئن القلوب» آگاه باشید که یاد خدا دل‌ها را آرام می‌کند (قران کریم، رعد ۲۸).

مولوی هم معشوق حقیقی را رحمت بی‌منتهی می‌داند که در بیشه اندیشه‌اش آتش زده است. و او را روح‌بخش بی‌بدلی می‌داند. که لذت علم و عملش از اوست.

ای رستخیز ناگهان وی رحمت بی‌منتهی ای آتش افروخته در بیشه اندیشه‌ها
در سینه‌ها برخاسته اندیشه را آراسته هم خویش حاجت خواسته هم خویشتن کرده روا

ای روح بخش بی بدل وی لذت علم و عمل باقی بهانه ست و دغل کاین علت آمد وان دوا
(همان، جزء اول، غ: ۱: ۴)

حافظ نیز توصیه می کند برای رسیدن به حضور یار همه دنیا و مافیها را رها کن.
حضور ی گره می خواهی از او غائب مشو حافظ متی ما تلق من تهوی دع الدنیا و اهملها
(حافظ، غ: ۱: ۲)

و معتقد است در این راه عاشق باید سعی فراوان کند تا به زیارت یار یعنی لذت حقیقی
نایل آید. وگرنه بدون کوشش و تلاش و در حقیقت به قول او بدون وضو احرام کعبه دل و
وصال یار میسر نخواهد بود.

حافظ هر آن که عشق نورزید وصل خواست احرام طوف کعبه دل بی وضو بیست
(همان، غ: ۳۲: ۶۴)

مولوی می گوید: اگر خیری در مسئله طلب خود ندیدی، سعی کن وضعیت را تغییر
بدهی و سودهای تامه را از خود دور کنی تا به لذت حقیقی و خیر دست یابی. بنابراین در
این راه باید به ناملایمات و سوز هجر صبر کنی تا به لذت نور حقیقت برسی.

گدازان بایدت بودن چو قرص ماه اگر خواهی که از خورشید خورشیدان تو را باشد پذیرایی
اگر دلگیر شد خانه نه پاگیر است برچه رو و گر نازک دلی منشین بر گیجان سودایی
گهی سودای فاسد بین زمانی فاسد سودا گهی گم شواز این هردو اگر هم خرقه مایی
(مولوی، جزء پنجم، غ: ۲۴۹۹: ۲۳۰)

عین القضاات همدانی می نویسد: «جوان مردا تو چه دانی که شاهد و مشهود چیست؟ هر
چه سالک بدو رسیده شاهد اوست و هرچه هنوز از او در پرده است غایب اوست»
(عین القضاات، ج ۱، ۱۳۶۲: ۲۲۴).

حافظ برای رسیدن به محبوب واقعی، چه سوزهایی که بر خود تحمیل می کند. همه درد
و سوز خود را در مقابل آن لذت معنوی بر خود تحمیل می کند.

طراز پیرهن زرکشم مبین چون شمع که سوزهاست نهانی درون پیرهنم
بیا و هستی حافظ ز پیش او بردار که با وجود تو کس نشنود زمن که منم
(حافظ، غ: ۳۳۴، ۱۳۵۸: ۶۶۸)

او از خود گذشتن و رسیدن به محبوب را لذت واقعی می‌داند و اصرار دارد که وجودش را از او بگیرد. اما لذت تجلی و دیدار خود را نصیبش گرداند.

ابن سینا در مورد وجد و بهجت عارف در اشارات و تنبیهات می‌نویسد: «والنفوس السلیمه التي هی علی الفطره و لم یعظظها مباشره الامور الارضیه الجاسیه اذا سمعت ذکرنا روحانیا یشیر الی احوال المفارقات غشیها غاش شائق لایعرف سببه و اصابها وجد مبرح مع لذه مفرحه یفضی ذلک بهاء الی حیره و دهش» «نفس‌های سالم که بر فطرت باقی‌اند و پرداختن به کارهای جهان خاکی آن‌ها را تیره نساخته و سخت نکرده است. همین که ذکر روحانی را بشنوند که به احوال مفارقات اشارات دارد. آن را حالتی پر از شوق فرا می‌گیرد که سبب آن معلوم نیست. وجد شدیدی با یک لذت شادی بخش آنان را دست می‌دهد و این مایه حیرت و دقت آنان می‌گردد» (ابن سینا، ۱۳۷۸: ۴۳۱)

حافظ در مقامی دیگر خداوند منان را سپاس می‌گزارد که در میکده‌های محبت را به روی او گشوده است که از این عرض نیاز و زیارت رخ یار، غرق در لذت می‌شود.

المنه لله که در میکده باز است	زان رو که مرا بر در او روی نیاز است
خم‌ها همه در جوش و خروشدن هستی	وان می‌که در آن جاست حقیقت نه مجاز است
بردوخته‌ام دیده‌چو باز از همه عالم	تا دیده‌ی من بر رخ زیبای تو باز است
در کعبه کوی تو هر آن کس که بیاید	از قبله ابروی تو در عین نمازست

(حافظ، غ ۴۱، ۱۳۵۸: ۸۲)

مولوی از وجد و حالی که به او دست می‌دهد لذت می‌برد و مست می‌شود. نه تنها خود بلکه همه را مست می‌بیند.

ساربانان اشتران بین سربه‌سر قطار مست	میر مست و خواجه مست و یار مست اغیار مست
باغبانان رعد مطرب ابر ساقی گشت و شد	باغ مست و راغ مست و غنچه مست و خوار مست
آفتابا چند گردی گردش عنصر بین	آب مست و باد مست و خاک مست و نار مست

(مولوی، جزء اول، غ ۳۹۰: ۲۲۹)

تمام آیات الهی از عشق محبوب ازلی مست و مدهوش گشته‌اند. «یسبح الله ما فی السماوات و ما فی الارض» «آنچه در آسمان‌ها و زمین است خداوند را تسبیح می‌کند» (قرآن

کریم، سوره جمعه، آیه ۱).

مولوی در مثنوی سرچشمه شادی‌ها را طیب علت‌های خود می‌داند.

شاد باش ای عشق خوش سودای ما ای طیب جمله علت‌های ما
ای دوی نخوت و ناموس ما ای تو افلاطون و جالینوس ما
(مولانا، دفتر اول، ب ۲۳)

عبدالرحمن جامی این مساله را به زبان دیگر در تحفه‌الابرار خود می‌سراید:

شاهد خلوت‌گه غیب از نخست بود پی جلوه کمر کرده چست
آینه غیب‌نما پیش داشت جلوه نمایی همه با خویش داشت
خواست که در آینه‌های دگر بر نظر خویش شود جلوه گر
روضه جانبخش جهان آفرید باغچه کون و مکان آفرید
کرد ز شاخ گل و برگ چنار جلوه او جشن دگر آشکار
(جامی، ۱۳۷۵: ۸۱۷)

عارف همه زیبایی‌ها را که منبع شادی و لذت می‌باشند از خدا می‌داند که عالم هستی را زیبا کرده است.

مگر بویی از عشق مستت کند طلبکار عهد الستت کند
به پای طلب ره بدانجا بری و زان جا به بال محبت پری
بدرد یقین پرده‌های خیال نماند سرراپرده الا جلال
(سعدی، ۱۳۸۶: ۶۱)

در نهایت مولوی حتی برای لحظه‌ای این لذت درک درگاه معشوق را رها نمی‌کند.

هین که منم بر در، در بگشا بستن در نیست نشان رضا
در دل هر ذره تو را درگهی ست تا نگشایی بود آن در خفا
نی که منم بر در بلکه تویی راه بده در بگشا خویش را (مولوی،
جزء اول، غ ۲۵۰، ۱۳۶۳: ۱۵۶)

و حافظ هم معتقد است که همه وجود او را شمیم یار و معشوق حقیقی پر کرده است و با اینکه در راه هجر دوست سوزهایی دارد اما حاضر است هسنی خود را نیز در این راه بدهد.

که وجودی پر از لذت معنوی است:

اگر زخون دلم بوی شوق می آید
عجب مدار که هم درد نافه ختنم
طراز پیرهن زرکشم مبین چون شمع
که سوزهاست نهانی درون پیرهنم
بیا و هستی حافظ ز پیش او بردار
که با وجود تو کس نشنود زمن که منم
(حافظ، غ ۳۳۴، ۱۳۵۸: ۶۶۸)

و این شعر عطار هم در کنار اشعار دیگران مویذ این موضوع است که یار حقیقی در درون جان است و موجب لذت می‌باشد.

ای در درون جانم و جان از تو بی خبر
از تو جهان پر است جهان از تو بی خبر
نقش تو در خیال و خیال از تو بی نصیب
نام تو بر زبان و زبان از تو بی خبر
(عطار، ۱۳۷۹: ۵۸)

پس غزل‌های شاعران عارف ما بالاخص مولوی و حافظ در راستای نمط هشتم اشارات و تنبیهات مویذ این نکته است که: همان لذت و شادابی معنوی که ابن سینا از آن می‌گوید شیدای عارف بوده که در نهایت لذت حقیقی در وصال معشوق ازلی بوجود می‌آید.

نتیجه‌گیری

با عنایت به اهمیت مساله و تاثیر ابن سینا، مولوی و حافظ در علم، فلسفه و عرفان و بررسی آرای جهان بینی آنها در مورد لذت معنوی و شادابی به این نتیجه رسیدیم. آنچه که در نمط هشتم اشارات و تنبیهات ابن سینا آمده است مشابهت معنا دار با دید عرفانی مولوی و حافظ در موضوع لذت معنوی و شادابی دارد. اگر هم بطور مستقیم اشارات را ندیده باشند که احتمالش با عنایت به شهرت عالم گیر ابن سینا در آن عصر بعید می‌نماید و این که بزرگان خودشان را ملزم به مطالعه آثار بزرگان دیگر می‌دیدند خط و سیر رایج مکتب فکری رایج در عصور مختلف ایجاب می‌نمود که بنیان فکری احساس لذت معنوی و شادابی که ابن سینا در نمط هشتم به آنها تاکید می‌نمود بارقه‌هایش به نحو احسن و کامل در اشعار مولوی و حافظ تجلی کند. اگر مشاهده مستقیم و میدانی هم از طرف این دو شاعر بزرگ و دیگر شاعران از اشارات و تنبیهات نباشد به نوعی قابل احترام است که عرفان اسلامی و ایرانی لذت و آرامش را از تجلی معشوق حقیقی عالم یعنی حضرت حق

می دانست. که هم ابن سینا در نمط هشتم اشارات و تنبیهات به آن تاکید ورزیده است و هم مولوی و حافظ در اشعار خود بطور اعم و اکمل به آن پرداخته اند که لذت و شادابی حقیقی در وصال حریم حضرت حق می باشد که آرامش بخش و لذت آور است. و سایر لذت ها از قبیل لذت های جسمانی در مقابل آن لذات معنوی در درجات بسیار پایینی قرار دارند.

منابع

کتاب ها

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

آیزنک، مابل (۱۳۷۵) روان شناسی شادی، ترجمه مهرداد فیروز بخت و خشایار بیگی، تهران: نشر بدر.

ابن سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله بن حسن بن علی (۱۳۶۸) اشارات و تنبیهات، تصحیح دکتر حسن ملکشاهی، تهران: انتشارات سروش.

بهادری نژاد، محمدعلی (۱۳۷۴) شادی و زندگی، تهران: نشر دایره.

ثمالی، سپیده (۱۳۸۰) جشن و شادی در منش ایرانی، به کوشش رضا مرادی غیاث آبادی، تهران: نشر نوید.

جامی، نورالدین عبدالرحمن بن احمد بن محمد (۱۳۷۵) تحفه الابرار، تصحیح دکتر سید محمدباقر کمال الدینی، تهران: نشر کمالی.

حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۵۸) دیوان، تصحیح پرویز ناتل خانلری، تهران: نشر بنیاد فرهنگ ایران.

سعدی، مشرف الدین مصلح بن عبدالله شیرازی (۱۳۸۶) بوستان، به کوشش تورج عقداپی و محمدرضا برزگر خالقی، تهران: انتشارات زوار.

سهروردی، شهاب الدین (۱۳۷۳) مجموعه مصنفات، تصحیح و مقدمه سیدحسن نصر، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

شمس تبریزی، محمد بن علی بن ملک داد تبریزی (۱۳۸۷) *غزلیات شمس*، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی تهران: انتشارات سخن.

عطار، فریدالدین ابوحامد محمد (۱۳۷۹) *دیوان غزلیات*، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: دانشگاه تهران.

عطاری کرمانی، عباس (۱۳۸۷) *دیوان کامل و جامع هدیه حافظ*، تهران: نشر آسیم.

عین‌القضات همدانی، عبدالله بن محمد بن علی میانجی همدانی (۱۳۶۲) *نامه‌های عین‌القضات*، به اهتمام علی نقی منزوی، تهران: چاپ بنیاد فرهنگ ایران.

قمی، شیخ عباس (۱۳۸۹) *مفاتیح‌الجنان*، تهران: انتشارات پیام آزادی.

مجلسی، علامه محمدباقر (۱۳۷۲) *بحارالانوار*، تهران: انتشارات اسلامیه.

معین، محمد (۱۳۸۶) *فرهنگ‌نامه*، تهران: نشر نوید.

موحد، محمدعلی (۱۳۷۵) *شمس تبریزی*، تهران: طرح نو.

مولانا، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۷۸) *مثنوی*، دفتر اول، شرح کریم زمانی، تهران: انتشارات اطلاعات.

مولانا، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۶۳) *کلیات شمس*، با مقدمه بدیع‌الزمان فروزانفر، جزء اول تا ششم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

ولایتی، علی اکبر و محمدی، سجاد (۱۳۹۲) *ابن سینا*، تهران: ناشر امیرکبیر.

مقالات

باقری خلیلی، علی اکبر (۱۳۸۶) *شادی در فرهنگ و ادب ایرانی*، فصل‌نامه مطالعات ملی، شماره دو، صص ۵۳-۸۰.

آسیابادی، علی محمد و علیپور، زهرا (۱۳۸۸) *شادی و خوشدلی نزد شمس*، پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، شماره سیزدهم، صص ۱۲۵-۱۴۸.

خادمی، عین‌الله (۱۳۸۹) *جستاری درباره چستی لذت از منظر ابن سینا*، مجله فلسفه و

References:

Books

The Holy Quran.

Nahj al-Balaghah.

Eisenhower, Mabol (1996) **Psychology of Happiness**, translated by Mehrdad Firooz Bakht and Khashayar Beigi, Tehran: Badr Publishing.

Ibn Sina, Abu Ali Hussein Ibn Abdullah Ibn Hassan Ibn Ali (1989) **Signs and Punishments**, edited by Dr. Hassan Malekshahi, Tehran: Soroush Publications.

Bahadorinejad, Mohammad Ali (۱۹۹۵) **Happiness and Life**, Tehran: Circle Publishing.

Thamali, Sepideh (2001) **Celebration and happiness in Iranian character**, by Reza Moradi Ghiasabadi, Tehran: Navid Publishing.

Jami, Noor al-Din Abd al-Rahman ibn Ahmad ibn Muhammad (۱۹۹۶) **Tahfa al-Abrar**, edited by Dr. Seyyed Mohammad Baqir Kamal al-Dini, Tehran: Kamali Publishing.

Hafez, Shamsuddin Mohammad (۱۹۷۹) **Divan**, edited by Parviz Natel Khanlari, Tehran: Publication of the Iranian Culture Foundation.

Saadi, Musharraf al-Din Mosleh ibn Abdullah Shirazi (2007) **Bustan**, by Turaj Aghdaei and Mohammad Reza Barzegar Khaleghi, Tehran: Zavar Publications.

Suhrawardi, Shahabuddin (۱۹۹۴) **Collection of works**, correction and introduction by Seyed Hassan Nasr, Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies.

Shams Tabrizi, Mohammad Ibn Ali Ibn Malek Dad Tabrizi (2008) **Ghazals of Shams**, edited by Mohammad Reza Shafiei Kadkani Tehran: Sokhan Publications.

Attar, Farid al-Din Abu Hamed Mohammad (2000) **Divan Gharliat**, correction of Badi'at al-Zaman Forouzanfar, Tehran: University of Tehran.

Attari Kermani, Abbas (2008) **The Complete and Comprehensive Divan of Hafiz Gift**, Tehran: Asim Publishing.

Ein Al-Qozat Hamedani, Abdullah Ibn Mohammad Ibn Ali Mianji Hamedani (۱۹۸۳) **Letters of Ein Al-Qozat**, by Ali Naghi Manzavi, Tehran: Published by the Iranian Culture Foundation.

Qomi, Sheikh Abbas (2010) **Mafatih Al-Jannan**, Tehran: Payam Azadi Publications.

Majlisi, Allameh Mohammad Baqer (۱۹۹۳) **Baharalanvar**, Tehran: Islamic Publications.

Moein, Mohammad (2007) **Farhangnameh**, Tehran: Navid Publishing.

- Movahed, Mohammad Ali (۱۹۹۶) **Shams Tabrizi**, Tehran: New Design.
- Maulana, Jalaluddin Mohammad Balkhi (۱۹۹۹) **Masnavi**, the first book, Sharh Karim Zamani, Tehran: Information Publications.
- Maulana, Jalaluddin Mohammad Balkhi (۱۹۸۴) **Generalities of Shams**, with an introduction by Badi'at al-Zaman Forouzanfar, volumes one to six, Tehran: Amirkabir Publications.
- Velayati, Ali Akbar and Mohammadi, Sajjad (2013) **Ibn Sina**, Tehran: Amirkabir Publisher.

Articles

- Bagheri Khalili, Ali Akbar (2007) **Happiness in Iranian Culture and Literature**, National Studies Quarterly, No. 2, pp. 53-80.
- Asiabadi, Ali Mohammad and Alipour, Zahra (2009) **Happiness and joy with Shams**, Journal of Lyrical Literature, Sistan and Baluchestan University, No. 13, pp. 125-148.
- Khademi, Ainullah (2010) **An Essay on What is Pleasure from Ibn Sina's Perspective**, Journal of Islamic Philosophy and Theology, No. 1, pp. 29-50.

Study and comparison of pleasure and happiness in the view of Ibn Sina, Hafez, Rumi

Masoud Partoynejad Fomani¹, Dr. Muhammad Reza Shadmanaman²,
Dr. Alireza Nikoyi³

Abstract

In this article we intend to bring joy and happiness from the perspective of the eighth method of references and punishments of ibn sina the great scientist of Islamic iran and the world (science- philosophy and logic- medicine and wisdom) with the poems of rumi the great poet of iran and the world lets examine and compare him as a mystic and thoughtful scholar in Islamic thought and hafez the great lyric poet of the eighth century. Given the importance of the issue and the influence of all three nobles in the discussion of Islamic science philosophy and mysticism research in this regard is essential. Assuming that ibn sina mystical language in the eighth method is significantly similar to rumi language in divan shams and masnavi and hafez lyric poems in his divan we answer the important question of how rumi and hafez language in their poems with ibn sina about pleasure and happiness? We came to this conclusion by bringing documents from the eighth method of ibn sina allusions and punishments and rumi poems in divan shams and masnavi and lyric poems from hafez divan rumi poems are mentioned in two great works and hafez lyric poems have significant similarities with the concepts of the eighth method of allusions and punishments about pleasure and happiness and its synonyms.

Keywords: pleasure- happiness- ibn sina- hafez -rumi

¹.PhD Student Department of Persian Language and Literature, Lyrical Literature, Khalkhal Branch, Islamic Azad University, Khalkhal, Iran. partovi.masoud@gmail.com

².Assistant Professor Department of Persian Language and Literature, Khalkhal Branch, Islamic Azad University, Khalkhal, Iran. (Responsible author) mr.shadmanamin@gmail.com

³. Assistant Professor Department of Persian Language and Literature, University of Guilan, Rasht, Iran. alireza-nikouei@yahoo.com